

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۱۰

راهبردهای فقهی الگوی مصرف ایرانیان

حیدر باقری اصل^{۱*}

۱- دانشیار گروه حقوق دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

اسلام الگوی مصرف خاصی را برای پیروان خود ارائه داده و شقاوت دنیوی و اخروی فرد و جامعه را در گرو رعایت و ترک آن، دانسته است، ولی مشکل مسأله در تحصیل و ارائه راهبردهای اجرایی الگوی مصرف مورد قبول یک ملت است. متأسفانه محققان مسلمان، راهبردهای فقهی را در اجرای الگوی مصرف، تحقیق و بیان نکرده‌اند. از این رو، مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل عقلی و با استناد به منابع دینی اسلام، راهبردهای فقهی را برای اجرای الگوی مصرف اسلام، به طور تفصیلی، بررسی و پژوهش می‌کند و آنها را مطابق منابع دین اسلام، تحصیل می‌نماید و در اختیار برنامه‌ریزان کشور اسلامی و مردم مسلمان، ارائه می‌کند و این مسأله از مهمترین یافته‌های تحقیق، محسوب می‌شود.

کلید واژه ها: دین اسلام، ایرانیان، الگوی مصرف، راهبرد فقهی.

۶۹
مطالعات الگوی پیشرفت
اسلامی و ایرانی

حیدر باقری اصل
راهبردهای فقهی الگوی مصرف ایرانیان

طرح مسئله

اسلام آخرین دین الهی است که برای سعادت بشر از سوی خدای متعال و توسط پیامبر اسلام، آمده است. این دین، یک مکتب جامعی است که تمام راه حل‌های خودش را برای سعادت بشر یا آشکار نموده و یا با تلاش محققان قابل دستیابی است. بررسی و پژوهش ما از منابع دین، نشان می‌دهد که فقه اقتصادی دین مبین اسلام، راهبردهای خاصی را برای اجرای الگوی مصرف خود پیش بینی کرده و عزت و سرافرازی، خودکفایی، شکوفایی و بالندگی فرد و جامعه را در رعایت آنها و نیز ذلت، وابستگی، فقر و عقب ماندگی فرد و جامعه را در ترک آنها، معرفی نموده است، ولی این راهبردهای فقهی اجرایی الگوی مصرف اسلام مورد بررسی و تحقیق فقیهان و محققان به طور مستقل، قرار نگرفته و از منابع دین اسلام، استخراج و استنباط نشده و برای ملت ایران و برنامه ریزان کشور، ارائه نگردیده است، تا رفتارهای مصرفی ایرانیان بر اساس راهبردهای فقه اسلام، تنظیم شود.

اهمیت این مسئله آنگاه روشن می‌شود که توجه داشته باشیم که: اولاً، ملت ایران، مسلمان است و ثانیاً، قوانین ایران از زمان تأسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷، مطابق قوانین فقه اسلام می‌باشد و این دو مسئله، ایجاب می‌کند که راهبردهای اجرایی الگوی مصرف نظیر خود الگوی مصرف از متن و بطن دین اسلام استخراج و استنباط شود. دلیل این مطلب آن است که پیدا کردن راهبردهای مقبول مردم یک کشور برای اجرای الگوی مصرف، تاثیر مستقیمی در توسعه و پیشرفت فرد و جامعه از یک طرف و سازماندهی کاهش هزینه‌ها و در

نتیجه، پیشگیری از فقر و عقب ماندگی فرد و جامعه، از سوی دیگر دارد. بنابراین، راهبردهای اجرایی الگوی مصرف ایرانیان باید در قالب اسلامی-ایرانی طراحی گردد و راهبردهای اجرایی الگوی مصرف نظیر خود الگوی مصرف، اسلامی-ایرانی باشد. منظور از اسلامی-ایرانی بودن چیزی نیز، همین توضیح است، یعنی از آنجا که ایرانیان مسلمان هستند باید راهبردها و الگوهای آنان هم در تمام زمینه‌ها، اسلامی باشد و برای حل مسائل و مشکلات ملت ایران نمی توان نسخه از فرهنگ خارجی پیچید، بلکه نسخه حل مسایل و مشکلات ایرانیان باید مطابق فرهنگ ایرانیان باشد. اگر به این فرمول بی دقتی یا کم توجهی شود و فرمول غیر اسلامی-ایرانی برای حل مسائل و مشکلات ایرانیان پیچیده شود، نه تنها ممکن است مسئله و مشکل، حل نشود که هیچ، بلکه مسائل و مشکلات دیگری را نیز در پی خود داشته باشد.

بنابراین، سؤال اساسی تحقیق، این است که اسلام کدام راهکارها و راهبردهای فقهی را برای اجرای الگوی مصرف خود منظور کرده است؟

مقاله حاضر پاسخ سؤال مذکور را با استفاده از روش تحلیل عقلی و با استناد به منابع دینی اسلام، بررسی و پژوهش می‌کند و آنها را مطابق منابع دین اسلام، تحصیل می‌نماید و در اختیار برنامه ریزان کشور اسلامی و مردم مسلمان، قرار می‌دهد و این مسئله از مهمترین یافته‌های تحقیق، محسوب می‌شود.

راهبردهای فقهی اسلام در اجرای الگوی مصرف

بحث راهبردهای فقهی اسلام برای اجرای الگوی مصرف، یک موضوع عملیاتی است و قلمرو آن در دو سطح فردی و اجتماعی، مطرح است. منابع فقه اسلامی به هر دو جنبه مذکور پرداخته است، زیرا از دیدگاه فقهی هر مسلمانی به تنظیم امور مصرف خود در چارچوب دستورات الهی، مکلف است. مردم مسلمان نیز، همین وظیفه را در سطح عمومی و جامعه به عهده دارند. اسلام، راهبردهای فقهی خود را برای الگوی مصرف در بخش شریعت خود جای داده است، چون شریعت، بخش عملی دین اسلام است و عناوین فقهی در بخش شریعت اسلام آمده است. بررسی این پژوهش، نشان می‌دهد که اسلام راهکارهای متعددی را برای اجرای الگوی مصرف خود در تحت عنوان‌های چون: اسراف، تبذیر، اتراف و غیره، در بخش شریعت به کار برده است، تا پیروان خود را از اینگونه آسیب‌های مواهب الهی، دور نگه دارد و اجازه خروج از صراط مستقیم اقتصادی را در مصرف کالاها و نعمت‌های الهی به کسی ندهد. فقه اسلام، این صراط مستقیم اقتصادی خود را در بخش شریعت با ترسیم احکام فقهی، اعم از احکام تکلیفی پنجگانه و احکام وضعی و نیز، دو اصل ثواب و عقاب برای اعمال بشری به انجام رسانده است و پیروان خود را ملزم کرده است که آنها را رعایت نماید. سؤال در مورد عنوان مذکور این است که: اولاً، منظور از احکام فقهی چیست؟ و ثانیاً، مقصود از احکام پنجگانه فقهی کدام است؟ هر کدام از این دو سؤال را به شرح عنوان‌های ذیل، شرح می‌دهیم:

احکام فقهی اسلام

در پاسخ این سؤال که منظور از احکام فقهی چیست؟ باید گفت: اگر متعلق احکام را مَقْسَم قرار دهیم باید آن را چنین تعریف نماییم: احکام عبارت از خطاب خدای متعال به افعال مکلفین است (نک: فیض، ۱۳۷۶، ۱۰۹) که به طور اقتضا یا تخییر (نک: شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ۳۹؛ نائینی، ۱۴۱۸، ۴۱) یا وضع، تعلق می‌گیرند (نک: علامه حلی، ۱۳۰۸، ۳؛ مقداد حلی، ۱۴۰۳، ۹؛ ابن جاجب، ۱۳۲۶، ۳۴). از این بیان هم تعریف حکم تکلیفی و هم تعریف حکم وضعی بیرون می‌آید، زیرا هر گاه، خطاب خدای متعال به افعال مکلفین به طور اقتضا یا تخییر، تعلق پیدا نماید به آن احکام تکلیفی شرعی گویند و هرگاه، خطاب خدای متعال نه به افعال مکلفان، بلکه به خود مکلف یا چیزهای وابسته به او تعلق گیرد، مانند شرطیت، مانعیت و جزئیت، به آن حکم وضعی گویند.

احکام فقهی تکلیفی پنجگانه

در پاسخ این سؤال که مقصود از احکام پنجگانه فقهی چیست، باید گفت: اگر عالمان علم اصول، مَقْسَم حکم را حکم تکلیفی قرار دهند آن را به واجب، حرام، مستحب و مکروه و مباح تقسیم می‌کند، زیرا حکم تکلیفی الهی: یا الزام آور است، چون واجب و حرام و یا الزام آور نیست؛ چون استحباب، کراهت و اباحه. به بیان دیگر، حکم تکلیفی عبارت از دستور مقنن اسلام راجع به افعال مکلفان، یعنی کسانی که عاقل، بالغ و رشید باشند خواه، دستور الزامی باشد؛ چون امر و

نهی و خواه، نباشد؛ چون، استحباب، کراهت و اباحه (نک: جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۲۴۲). هر کدام از این پنج اصطلاح را تعریف می‌کنیم:

واجب، حکم تکلیفی شرعی است که قانونگذار اسلام، انجام مُتَعَلَق آن را مثل اعتدال در مصرف به طور الزامی از مُکَلَّف می‌خواهد؛ لذا ترک آن و انجام اسراف، جایز نیست.

حرمت، حکم تکلیفی شرعی است که قانونگذار اسلام، ترک مُتَعَلَق آن را نظیر ترک انجام اسراف به طور الزامی از مکلف می‌خواهد؛ لذا انجام آن، یعنی اسراف، جایز نیست.

استحباب، حکم تکلیفی شرعی است که قانونگذار اسلام، مکلف را تحریص و تشویق به انجام متعلق آن می‌کند، بدون اینکه در آن، الزام باشد؛ لذا انجام آن، برتری دارد.

کراهت، حکم تکلیفی شرعی است که قانونگذار اسلام، مکلف را تحریص و تشویق به ترک متعلق آن می‌کند، بدون اینکه در آن، الزام باشد؛ لذا ترک آن، برتری دارد.

اباحه، حکم تکلیفی شرعی است که قانونگذار اسلام، مکلف را در حوزه آن آزاد گذشته است و چنین حکمی، نه الزام دارد و نه تحریص و تشویق انجام و ترک دارد؛ لذا انجام و ترک آن، مساوی دارد؛ البته نباید به فعل و ترک مباح، حکم اطلاق گردد؛ زیرا در آن، هیچ گونه حکمی نیست؛ لذا اطلاق حکم به آن، از باب مجاز مجاورت است؛ یعنی، چون فعل و ترک مباح در کنار احکام

و جوب، حرمت، استحباب و کراهت و تقسیم بندی آنها قرار گرفته است؛ لذا به آن نیز، از باب مجاز حکم، اطلاق می‌شود.

بنابراین، راهبردهای فقهی پنجگانه اسلام برای اجرای الگوی مصرف، عبارت از مصرف واجب، مصرف حرام، مصرف مستحب، مصرف مکروه و مصرف مباح هستند، چنانکه اثبات خواهد شد احکام وضعی چون: مصرف باطل، مصرف فاسد، مصرف ضمان آور و دارای مسئولیت ساز نیز از راهبردهای فقهی، محسوب می‌شوند؛ البته احکام وضعی شبیه دو اصل ثواب و عقاب بوده و جنبه ضمانت اجرایی برای احکام فقهی تکلیفی پنجگانه دارند. ابتدا، هر کدام از احکام فقهی پنجگانه، سپس احکام وضعی و دو اصل ثواب و عقاب را شرح خواهیم داد.

مصرف لازم

مقدار مصرفی که برای زندگی انسان و بقای خود و اطرافیانش و حفظ نفس از مبتلا شدن به مرض‌های گوناگون و امراض بدنی و روحی، نیاز و ضروری است، از نظر دین مبین اسلام برای همه افراد بشر واجب می‌باشد و در صورتی که انسانی از طریق فعالیت و تلاش و کوشش خویش نتواند این مقدار نیاز خود و اطرافیانش را برآورده سازند، جامعه، اعم از افراد دیگر و متولیان دولت اسلامی، وظیفه دارند نسبت به مهیا ساختن این نیازهای وی اقدام نمایند و اگر مردم جامعه توانایی این کار را نداشته باشند این کار به عهده حاکم اسلامی خواهد

بود. روایتی که از امام موسی بن جعفر (ع) وارد شده است، این مطلب را چنین بیان می‌کند:

«وَ هُوَ وَارِثٌ مَنْ لَّا وَارِثَ لَهُ وَ يَعُولُ مَنْ لَّا حِيَلَةَ لَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ۵۴۱).

و امام، وارث کسی است که وارث ندارد. اداره می‌کند، کسی را که برای تأمین زندگی اش چاره‌ای ندارد.

در متون دینی موارد بسیاری آمده که انسان مؤمن نسبت به مصرف نعمت‌های الهی، مورد تشویق قرار گرفته است. مانند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَذَىٰ أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (مائده/۸۸-۸۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده است، حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد * و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن خدایی که به او ایمان دارید، پروا دارید.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف/۳۲).

[ای پیامبر] بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمتها] در زندگی دنیا

برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم. خداوند متعال در قرآن، اقوامی را مورد ملامت قرار می‌دهد که از روی جهالت، بعضی نعمت‌های الهی را بر خود حرام کرده بودند:

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (انعام/۱۴۰).

کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند و آنچه را خدا روزیشان کرده بود از راه افترا به خدا حرام شمرده‌اند سخت زیان کردند؛ آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند.

دین مبین اسلام، اجازه نداده است که آنچه خدای متعال به عنوان نعمت‌های خود در اختیار انسان‌ها قرار داده است، متروک و بدون مصرف بماند و پرهیزکاری در دین اسلام به این معنی نیست که آدمی از خوردن و آشامیدن و بهره‌مندی از امکانات مادی صرف نظر کند و اگر به خاطر مصرف نکردن مقدار لازم از امکانات موجود، نقص و ضرر بر آدمی وارد شود و اگر احیاناً به ناراحتی و بیماری، دچار گردد، مورد نهی دین قرار گرفته است. این دین آسمانی تا آنجا بر لزوم حفظ بقای نفس تأکید ورزیده است که خوردنی‌های حرام را برای انسانی که دچار اضطرار گردیده است حلال قرار داده است و اگر لازم باشد کسی از آنها استفاده کند، ولی این کار را نکند و در نتیجه ترک استفاده، خطر جسمی و یا امکان ناراحتی و بیماری بدنی برای او وجود داشته باشد، عمل خلاف دین و شرع انجام داده است. از این رو، تهیه نعمت‌های الهی برای مصرف

خود و افراد تحت تکفل انسان، واجب است و انسان باید نیازمندی‌های متعارف زندگی خود، همسر، فرزندان و افراد تحت تکفل خود نظیر والدین را برآورده سازد، لذا او مکلف است که مصرف روزانه خود و افراد مذکور را تأمین نماید؛ حتی اسلام رفع گرسنگی و تشنگی چهار پایانی را بر عهده صاحب آنها قرار داده است. رسول خدا(ص) در این زمینه می‌فرماید:

«برای حیوان بر صاحبش شش وظیفه است: هنگامی که فرود آید، ابتدا علف او را بدهد و هنگامی که بر آب می‌گذرد آب را بر او عرضه کند و او را مگر بحق، کتک نزند و خارج از توانائی او بار بر او حمل نکند و خارج از توان او، راه را بر او تحمیل نکند و بیشتر از ظرفیت او بر حیوان سوار نشود» (کوفی، بی‌تا، ۸۵).

رعایت حال حیوانات تا جایی مورد توجه قرار گرفته است که اگر احتمال تشنگی حیوانی برود که در اختیار آدمی است و صاحب آن حیوان، مقداری آب دارد که با آن می‌خواهد وضو بگیرد؛ بر او واجب است که تیمم نماید و آن مقدار آب را جهت رفع تشنگی آن حیوان ننگه دارد. حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله در باب جواز تیمم، همین مورد را آورده است: «از موارد جواز تیمم، ترس از تشنه ماندن حیوان محترم با استعمال آب برای وضو است» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ۱۰۴). همین‌طور در صورتی که از علوفه دادن به آن پرهیز کند، در منابع فقهی آمده است که حاکم اسلامی او را مجبور می‌کند که یا به آن علوفه دهد و یا آن را به فروش برساند و یا اینکه اگر گوشت او قابل خوردن است آن را سر ببرد و در صورت تخلف از موارد ذکر شده، حاکم این حق را

دارد که ملک او را به فروش رساند، تا از پول آن، حیوان محترم گرسنه را علوفه دهد (نک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۱۸۸).

حدود مصرف لازم

دو اصل کفاف و تعادل، حدود مصرف لازم و واجب را تعیین می‌کنند. هر کدام از این دو اصل را به شرح زیر توضیح می‌دهیم:

۱. اصل کفاف

از احادیث مختلف چنین به دست می‌آید که داشتن خانه وسیع از سعادت آدمی است، ولی وسعت منزل بر حسب حال افراد و وضعیت آنان، متفاوت است و تهیه مسکن بیش از حد نیاز و کفایت، مورد مذمت قرار گرفته شده است. در حقیقت، وسعت یک منزل در جایی پسندیده است که در خدمت احتیاجات بشر باشد، نه خارج از آن. پیامبر گرامی اسلام (ص) از این که کسی خانه‌ای را از روی ریا و خودنمایی بسازد، او را به عذاب خداوندی تهدید می‌کرد و در جواب سؤال کسی که از خصوصیات چنین خانه‌ای پرسیده بود، فرموده‌اند:

«يَبْنِي فَضلاً عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَهُ مِنْهُ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مَبَاهَةً لِإِخْوَانِهِ» (صدوق،

۱۴۰۳، ۱۱).

برای فخرفروشی بر همسایگان و برادران دینی‌اش، بیش از مقدار لازم مسکن

بنا کند.

در این روایت، خصوصیتی هست که حد کفاف به طور جداگانه و مستقل آمده و بیان کننده این مطلب است که آماده کردن منزل، بیش از مقدار کفایت، اگر چه جهت تفاخر و نشان دادن خود هم نباشد، ناپسند و سبب نزول غضب و عذاب الهی است. امام صادق (ع) هم در حدیثی می‌فرمایند:

«و هر کس ساختمانی را از روی ریا و خود نمایی بسازد، خداوند او را در روز قیامت از زمین هفت طبقه حمل می‌کند، در حالی که با او آتشی است که مشتعل می‌شود، سپس آتش را در گردنش قرار می‌دهد و او را در جهنم اندازد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ۳۳۸).

فقط در حالتی، داشتن ساختمان اضافی و متعدد اشکالی ندارد که صاحب آن، یا رفع احتیاجات شخصی را با آن بر طرف نماید و یا آن را در طریق پناه دادن به بی‌پناهان و دستگیری از بیچارگان به کار گیرد. بنابراین، استفاده از نعمت‌های الهی در حدی که انسان بتواند حیات و سلامتی خود را حفظ کند و با نشاط کامل به انجام وظایف فردی و اجتماعی‌اش بپردازد نه تنها مطلوب، بلکه از نظر اسلام واجب و لازم است، ولی بهره‌مندی از امکانات افزون بر حد نیاز و یا به کارگیری آنها، بدون اینکه فایده عقلانی و شرعی بر آنها مترتب باشد، از مصادیق اسراف خواهد بود. از این رو، استفاده معقول و بهینه از نعمت‌های الهی و مصرف آنها با رعایت اعتدال و دوری از اسراف و تبذیر و رعایت حدودی که خدای متعال تعیین نموده است، همه از لوازم شکر و سپاس‌گذاری به درگاه ربوبی می‌باشد؛ پس حد کفاف، مقداری است که رفع نیاز کند و از طرفی هزینه کردن بیش از حد کفاف، حرکت به سمت اسراف است و هزینه کردن کمتر از آن

حرکت به سمت تقطیر است. بنابراین، حد کفاف، یک نوع تعیین حدّ و اندازه برای مصرف است که میانه روی تلقی می‌شود. به طور کلی مفهوم آن عبارت است از آنچه به قدر حاجت باشد و کم و زیاد نباشد.

۲. اصل تعادل

موضوع عدالت و رفاه معیشتی و تعدیل و تعادل در برخورداری از امکانات موجود در جامعه، امری است که در همه شئون زندگی انسان تأثیر زیادی دارد. یکی از راهبردهای فقهی اجرای الگوی مصرف، رعایت اصل تعادل و توازن است. خداوند در آیات شریفه زیر می‌فرماید:

«وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ وَأُنْبِتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر/ ۱۹-۲۰).

و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده‌ای در آن رویانیدیم* و برای شما و هر کس که شما روزی دهنده او نیستید، در آن وسایل زندگی قرار دادیم.

«خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/ ۲۹)

آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

کیفیت استدلال به این آیات برای اثبات مطلوب چنین است که: بنابر مفاد این آیات، نعمت‌های الهی در اصل برای همه انسان‌ها آفریده شده است، نه برای عده ای خاص. در نتیجه، تمام مردم جامعه اسلامی باید وضعی را فراهم نمایند که همه انسان‌ها بتوانند از این حق همگانی استفاده کنند و از آنجایی که اعتدال در

مصرف نعمت‌های الهی این نوع زمینه را فراهم می‌کند، لذا مردم جامعه اسلامی باید اعتدال مصرف را برای فراهم شدن این زمینه، رعایت نمایند؛ البته پر واضح است که اعتدال در مصرف تنها و همیشه از طریق خوردن معتدلانه به دست نمی‌آید. از این رو، اسلام برای تعادل در جامعه اسلامی، روش‌های دیگری را نیز پیش بینی کرده است که از جمله آنها، دادن هدیه، زکات، انفاق و به طور کلی احسان کردن هستند. این است که روایات دینی عدل در هر چیزی و اعتدال در مصرف را دلپذیر دانسته‌اند (نک: آمدی، ۱۳۶۶، ۲۱) و خداوند در آیات متعدد قرآن، به عدل و قسط فرمان داده است.

بنابراین، انسان برای اجرای عدالت باید در صدد شناخت مقتضای عدل و اعتدال در ابعاد زندگی باشد و از آنجایی که عدالت به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود و اعطای هر ذی‌حقی به اندازه استحقاق او است، لذا اصل تعادل نیاز به هماهنگی بین اهالی جامعه، اعم از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی دارد. هر اندازه ارتباط و تعامل بین خود مردم و مردم و نهادهای دولتی و غیر دولتی بیشتر باشد، نتایج آن بیشتر ملموس خواهد بود. یکی از مظاهر نامتعادل بین اشخاص، نابرابری موقعیت آنان در استفاده از فرصت‌ها و امکانات است. سرانجام، عامل ظلم و استثمار نیز از عوامل مهم نابرابری محسوب می‌شوند. از این رو، اسلام که دینی مبتنی بر عدل و اعتدال و بینش توحیدی است، قوانینی را برای حفظ توازن اجتماعی و برداشتن اختلاف طبقاتی، اندیشیده است. در این راستا پرهیز از اسراف از عوامل مهم برای این اصل دینی، یعنی «تعادل در مصرف» است. عدم افراط و تفریط و به کار بردن شیوه‌های عاقلانه، باعث

تقویت توازن و تعادل می‌گردد. صریح‌ترین آیه در این باب عبارت زیر است:
«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف/۳۱). بخوری و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.
این آیه ضمن سفارش به برخورداری و بهره‌مندی نعمت‌ها، خارج شدن از
اعتدال در مصرف را مردود می‌شمارد.

مصرف ممنوع

در دین مقدس اسلام انواع مختلفی از استفاده‌ها تحت عناوین اولی و ثانوی،
حرام قلمداد شده است. توضیح اینکه: اگر خود حکم الهی را به لحاظ چگونگی
استنباط، مقسّم قرار دهیم آن به حکم واقعی و ظاهری، تقسیم می‌شود.
حکم واقعی، عبارت از حکمی است که بنابر لحاظ مصالح و مفاسد واقعی
روی موضوعی خاص انشا شده است، بدون اینکه علم و جهل مکلف نسبت به
حکم و یا موضوع حکم لحاظ گردیده باشد. حکم واقعی در صورتی مُنَجَّز می
شود؛ یعنی مخالفتش موجب عقاب و موافقتش سبب ثواب می‌گردد که مکلف
نسبت به حکم و موضوع آن، قطع و یا حداقل ظنّ معتبر داشته باشد؛ مانند
حرمت اسراف برای کسی که هم به اسراف و هم حرام بودن آن، آگاهی (قطع یا
ظنّ معتبر) دارد؛ یعنی هم، می‌داند (قطع یا ظنّ معتبر دارد) که حکم اسراف،
حرمت است و نیز می‌داند (قطع یا ظنّ معتبر دارد) که آن مصرف، اسراف است.
حکم ظاهری، خطاب به مکلفی است که به حکم واقعی جهل دارد؛ یعنی
مکلف، یا جهل به حکم واقعی، مثل حرمت اسراف و یا جهل به موضوع حکم
واقعی، مثل اسراف بودن مصرف خاص و یا جهل به هر دو دارد؛ لذا حکم

ظاهری، عبارت از حکمی است که با لحاظ جهل، یعنی: عدم علم و ظن معتبر مکلف به حکم واقعی، یا به موضوع حکم واقعی، یا به هر دو، جعل می‌گردد؛ نظیر جواز مصرف چیزی که حکم واقعی آن، معلوم نیست، زیرا بر اساس اصل و قاعده حلیت مصرف چیزی که اسراف بودن، یا حرمت بودن آن، مشکوک است، جایز خواهد بود. طبق این بیان ممکن است که حکم واقعی چیزی، حرمت باشد؛ ولی حکم ظاهری آن، حلیت باشد و در نتیجه، حکم واقعی و حکم ظاهری باهم متضاد باشند. اینگونه تعارض حکم واقعی و حکم ظاهری، مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا حکم حرمت واقعی روی عنوان «اسراف» و حکم حلیت روی عنوان «مشکوک بودن اسراف» رفته است و اصولیان، چنین تعارضی را با فرمول خاص جمع حکم واقعی و حکم ظاهری، حل کرده‌اند (نک: انصاری، ۱۴۰۷، ج ۱، ۴۸-۴۰).

اگر احکام واقعی و ظاهری را حکم اولی بنامیم آن، مقابل حکم ثانوی قرار خواهد گرفت، زیرا حکم ثانوی، عبارت از حکمی است که یا حالات استثنایی مکلف، نظیر: اکراه، اضطراب، خوف، مرض، عجز، ضرر و غیره در ارتباط موضوعی خاص و یا حالات استثنایی مأمور به، نظیر مقدمیت، اهم و مهم، به لحاظ تأثیری که آن موضوع، به عنوان مقدمه و یا اهم بودن می‌تواند در اطاعت از حکم دیگری داشته باشد، روی آن موضوع جعل می‌گردد؛ هر چند، این حکم ثانوی، متضاد و متباین با حکم اولی آن موضوع بوده باشد؛ مثل حکم اسراف که به عنوان اولی، حرام است؛ ولی، اگر نجات جان انسانی بر اسراف، متوقف شود؛ از باب اهم و مهم و اینکه حفظ جان انسان اهم از حرمت اسراف است، مقدم می

شود؛ لذا این نوع مصرف اسراف، حرام نیست که هیچ؛ بلکه آن، واجب می‌شود. مصرف اشیایی که در اسلام به عنوان اولی، حرام است زیاد هستند. شراب و گوشت خوک را می‌توان مثال آن دانست، همچنین مصرف چیزهایی که به عنوان ثانوی حرام، تلقی شده است مثل: چیزهایی که سبب نابودی و یا ضرر به آدمی می‌شود، نظیر: سم و هروئین. از این رو، امام خمینی در باره استفاده از کالاهای مضر می‌فرماید:

«مصرف آنچه برای بدن زیان دارد حرام است، چه سبب هلاکت شود مثل نوشیدن سم‌های کشنده و یا اینکه زن حامله چیزی بیاشامد که سبب سقط جنین شود، و چه موجب از دست رفتن سلامت مزاج شود، یا آنکه سبب از کار افتادن بخشی از حواس ظاهری یا باطنی و یا فقدان نیرویی از نیروهای انسان گردد، مثل اینکه مردی چیزی بیاشامد که بواسطه آن قوه بول آن یا تناسلی آن قطع شود یا اینکه زنی چیزی بنوشد که به واسطه آن عقیم شود و دیگر بچه به دنیا نیاورد» (امام خمینی، همان، ج ۲، ۱۶۳).

بعضی مواقع، مصالح سیاسی-اقتصادی، اقتضا می‌کند که استفاده بعضی از کالاهایی که از کشورهای خارجی و غیر اسلامی وارد می‌شود، حرام گردد. به عنوان مثال، در صورتی که روابط اقتصادی^۵ سیاسی این کشورها و ممالک، سبب سلطه معاندین و مخالفین دین مبین اسلام بر قشر مسلمین گردد و مقدمه اسارت سیاسی یا اقتصادی یا توهین و تضعیف مسلمین شود، بر همه افراد مسلمان واجب است که از استقلال و تمامیت موجودی سیاسی-اقتصادی خود دفاع نمایند. این دفاع امکان دارد از راه نخریدن و استفاده نکردن کالاهای ساخته

شده آن کشورهای خارجی و غیر اسلامی و یا کالاهایی که در ممالک اسلامی در اختیار آنان می‌باشد، انجام گیرد. همینطور است اگر روابط تجاری دولت یا بخش خصوصی ممالک اسلامی، با بخش دولتی و یا بازرگانان ممالک غیر اسلامی، بازار مسلمانان و یا موجودیت اقتصادی آنها را در خطر جدی قرار دهد، این گونه روابط، ممنوع و قطع این روابط، واجب است. در این شرایط، حاکم اسلامی و ولی امر مسلمین باید استفاده و خرید و فروش این گونه کالاها را حرام کند؛ در این صورت، بر امت مسلمان نیز واجب است که این تحریم را در عمل رعایت نمایند و مجری آن باشند.

مصرف راجح

اصولاً مصرف نعمت‌های خداوندی با رعایت ضوابط آن مثل: حلیت منبع درآمد، نبودن ریخت و پاش و اسرافکاری و ادای حقوق دیگران، از نظر شریعت مقدس اسلام پسندیده است، مشروط بر اینکه مصرف کننده صاحب اصلی نعمت، یعنی خدای متعال را از طریق استفاده از نعمت بشناسد. از این رو، پروردگار متعال، نعمات خود را در آیات بسیاری بیان می‌کند و افراد بشر را به استفاده از آنها ترغیب و تشویق می‌کند، تا به این وسیله به منعم حقیقی توجه نمایند، چنانکه می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَّيِّ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ
وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ» (سبا/۱۵).

قطعا برای [مردم] سبا در محل سکونتشان، نشانه [رحمتی] بود. دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید شهری خوش و خدایی آمرزنده است.

همینطور در احادیث زیادی به صورت کلی رجحان مصرف کالاها و خدمات، مشروط بر شناخت و شکر صاحب نعمت، مورد تأکید قرار گرفته است که به چند نمونه اشاره می‌شود: در کتاب فقه الرضا از امام صادق (ع) روایت شده است:

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجْمُلَ وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ وَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ مِنَ الرِّجَالِ الْقَاذُورَةَ وَأَنَّهُ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ أَثَرَ تِلْكَ النُّعْمَةِ» (صدوق، ۱۴۰۶ ج ۱، ۳۵۴).

همانا خداوند تبارک و تعالی، زیبایی و آراستن را دوست می‌دارد و فقر و فقیر جلوه دادن را مبعوض می‌دارد و همانا خداوند بلند مرتبه این کار را از مردان غیور مبعوض می‌دارد و خدای متعال وقتی نعمتی به بنده‌اش می‌دهد، دوست دارد که اثر آن نعمت را ببیند.

همچنین در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النُّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ» (کلینی، همان، ج ۶، ۴۳۸).

به راستی که خدا زیباست، زیبایی را دوست می‌دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر بنده‌اش ببیند.

امام علی (ع) در نامه‌ای که به حارث همدانی نوشته این مطلب را متذکر شده اند:

«وَ أُسْتَصْلِحَ كُلُّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ وَ لَا تُضَيِّعَنَّ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ وَ لَيْرَ عَلَيْكَ أَثَرُ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ۲۳۷).

تمام نعمت‌هایی که خداوند بر تو عنایت فرموده است اصلاح کن و نعمت‌هایی که نزد تو هست، ضایع نساز و باید اثر نعمت‌های الهی در تو دیده شود.

بنابراین، دین مبین اسلام، استفاده نعمات و الطاف و عنایات خداوندی همراه شناخت و شکر صاحب نعمت را برای افراد بشر، تأکید فرموده است. از دیدگاه دین مقدس اسلام به هیچ عنوان تنگ نظری‌های صوفیانه در استفاده از کالاها قابل قبول نیست، چنانکه اسلام روحیه روی هم گذاشتن و پنهان داشتن و به ظاهر فقیر نشان دادن را مورد نکوهش قرار داده است. رهبران دینی علاوه بر بیان مخالفت دین مبین اسلام با چنین سختگیری‌هایی، عملاً نیز با استنباط‌های غلط از زهد و پارسایی مخالف بوده‌اند. اینگونه ابراز مخالفت‌ها در کردار بسیاری از بزرگان اسلام کاملاً آشکار و مشهود است.

مصرف مرجوح

استفاده بیش از حد متعارف افراد از نعمت‌های الهی با وجود احتیاج غیر ضروری بیشتر دینداران، مکروه است؛ البته این کراهت در حالتی است که سایر مردم حداقل نیاز برای ادامه حیات را داشته باشند؛ اما اگر سایر مسلمانان در معرض خطر قرار باشند، بر آدمی واجب است که از نعمت‌های الهی به حدی کمتر

مصرف کند که آنان نیز، تأمین شوند. رسول گرامی اسلام (ص) در این زمینه می فرماید:

«ما امن بالله من شبع و أخوه جائع و لا امن بالله من اكتسى وأخوه عريان ثم قرأ ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة» و قال (ص) من أيقن بالخلف سخت نفسه بالنفقة» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۱۳۴).

کسی که سیر باشد در حالی که برادر او گرسنه است، به خدا ایمان نیاورده است و نیز کسی که پوشیده باشد، در حالی که برادرش برهنه است، به خدا ایمان نیاورده است، سپس پیامبر (ص) این آیه را خواند: و آنها را بر خودشان مقدم می دارند، هر چند در خودشان احتیاجی باشد و پیامبر (ص) فرمود: هرکس که یقین داشته باشد که عوض انفاش به او داده خواهد شد، به خودش سختی می دهد و انفاق می نماید.

همینطور در حدیث دیگری از امام صادق (ع) در باره حق مؤمن بر برادر مؤمنش این چنین وارد شده است:

«عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا أَدْنَى حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ - قَالَ أَنْ لَا يَسْتَأْثِرَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْهُ» (مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۷۱، ۳۹۱).

مفضل می گوید: از امام صادق (ع) سؤال شد: کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟ فرمود: اینکه به خود اختصاص ندهد چیزی را که برادرش بدان محتاج تر از او است.

در حدیث گهربار دیگری که از امام باقر (ع) در این زمینه وارد شده است که امام لزوم مسئولیت پذیری افراد را در این حدیث، متذکر می شوند:

«لَأَن أُعُولَ أَهْلَ بَيْتِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَشْبَعَ جَوْ عَتَمَ وَ أَكْسُوَ عَوْرَتَهُمْ وَ أَكْفًا
وَجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ أَلِيٍّ مِنْ أَنْ أُحْجَّ حَجَّةً وَ حَجَّةً وَ حَجَّةً حَتَّى أَنْتَهِيَ إِلَى
عَشْرِ وَعَشْرِ وَعَشْرِ وَ مِثْلَهَا حَتَّى أَنْتَهِيَ إِلَى سَبْعِينَ» (کلینی، همان، ج ۴، ۲).
و اگر اداره خانواده‌ای از مسلمانان را به عهده بگیریم، گرسنگی آنان را بر
طرف کنم و برهنگی آنان را بپوشانم و آبروی آنان را مقابل مردم حفظ کنم، برای
من مطلوبتر است از اینکه یک حج و دو حج بگذارم. آن حضرت همچنان به
شماره‌های حج افزود تا به ده رسید و همچنان ده تا ده تا شمرده، تا اینکه به هفتاد
حج رسید.

مصرف مباح

در شریعت مقدس اسلام، خیلی از فعالیت‌ها مثل تولید بسیاری از کالاها و
استفاده از آنها مجاز شمرده شده است. به فعالیت‌ها و استفاده از کالاهای موجود
که حسن یا عیبی برای انسان تلقی نشود و مشکل خاصی نیز برای جامعه و مردم
ایجاد نسازد؛ همینطور در احکام چهارگانه دیگر (واجب، مستحب، مکروه و
حرام) قرار نگیرد، مباح گفته می‌شود، از قبیل: خوردن بسیاری از خوراکی‌های
معمولی مثل میوه‌ها، غذاها و استفاده از مسکن و خدمات بهداشتی یا وسعت
دادن به مسکن و تعدد لباس و نظیر آنها که با شرایط موجود در اجتماع متناسب
باشد و بر جامعه زیان نیز نرساند. حتی پیامبران و صالحان که مراتب اعلای
معنویت را طی کرده‌اند، از امکانات مادی بهره‌مند بوده‌اند. خداوند در قرآن می
فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ
وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (فرقان/۲۰)

و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم، جز اینکه آنان [نیز] غذا می خوردند
و در بازارها راه می رفتند و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش
قرار دادیم. آیا شکیبایی می کنید و پروردگار تو همواره بیناست.

ضمانت اجرایی احکام فقهی در الگوی مصرف

ضمانت اجرایی احکام فقهی تکلیفی پنجگانه یا راهبردهای فقهی الگوی مصرف، عبارت از دو اصل: ثواب و عقاب الهی برای مکلفان و نیز احکام وضعی هستند. ما هر کدام از این عناوین را برای ضمانت اجرایی بودن احکام فقهی تکلیفی پنجگانه، توضیح می دهیم:

۱. اصل ثواب و عقاب

یکی از مسائل مهم اجرای الگوی مصرف، بحث ضمانت اجرایی راهبردهای فقهی است. بحث این است که امروزه در ایران اسلامی چگونه می توان در بهینه مصرف کردن آب، غذا، برق، گاز، نفت، گازوئیل، بنزین و غیره مردم ایران اسلامی برنامه ریزی نمود و مردم ایران را از اسرافکاری در مصرف کردن آب، غذا، برق، گاز، نفت، گازوئیل، بنزین و غیره، جلوگیری کرد؟ جواب این مسأله دقت در ضمانت های راهبردهای فقهی الگوی مصرف اسلام در ایران است. دین اسلام، اصولی دارد که می تواند ما را در این مسأله یاری دهد و آن اصل ثواب و

عقاب برای اعمال بندگان از سوی خداست. اصل ثواب و عقاب به عنوان مهاری برای انسان مسلمان است، تا او را در سختی کار مورد حمایت قرار دهد و انگیزه لازم انجام واجب و مستحب و ترک حرام و مکروه را برای او فراهم نماید، زیرا که طبیعت بشر بر آرزوهای بیشمار نهفته است و هرگز کسی به همه آنها نخواهد رسید، بلکه سرانجام در مسیر همان هدفها و آمال جان خواهد داد. حضرت امام صادق (ع) در این باره می‌فرمایند: «اگر برای فرزندان حضرت آدم (ع) صحراهایی پر از طلا و نقره باشد باز هم آرزو کنند صحرای دیگر نظیر آنها داشته باشند. ای انسان‌ها! بدانید که شکم شما دریایی چون از دریاها و صحرابی از صحراهاست که چیزی جز خاک آن را پر نمی‌کند» (حرعاملی، همان، ج ۴، ۶۷۱). از این رو، اگر آدمی بدون تزکیه نفس پیش برود و به مربی آگاه دلسوزی چون معصوم و یا حجت درونی چون عقل، دسترسی پیدا نکند که ثواب و عقاب اعمال او را برای وی گوشزد نمایند و عاقبت سرنوشت او را برای وی ترسیم نکنند، در چنین وضعیتی که او، انسان سرگشته و راه کرده است در آمال مادی باقی می‌ماند و هم هیچ وقت در این دنیا به کمالات انسانی خود نمی‌رسد و هم در آخرت به عقاب اعمال و کرده‌های خود، دچار می‌شود. از این رو، خداوند متعال حجت درونی یا عقل و حجت بیرونی یا پیامبر و مجموعه بایدها و نبایدهای دین را برای انسان هدیه کرده است، تا از طریق حجت درونی و بیرونی راهیابی نماید و به عقوبت دنیوی و اخروی گرفتار نشود، بلکه ثواب اخروی الهی را کسب نماید. محمدبن مسلم در این مورد از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «چون خدا عقل را آفرید از او استنطاق و بازپرسی

کرد. به او گفت: پیش آی! پیش آمد. گفت: باز گرد! بازگشت. فرمود به عزت و جلالم سوگند مخلوقی محبوبتر از تو پیش من نیافریدم و تو را تنها برای کسانی که دوست دارم به طور کامل دادم. همانا امر و نهی و نیز ثواب و عقاب متوجه تو است!» (کلینی، همان، ج ۱، ۱۱-۱۰، ح ۱) و چنانکه امام باقر (ع) فرموده‌اند: «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین»؛ یعنی تمام و نهایت کمال [عقل] انسان، تفقه و دانشمند شدن در دین است (همان، ۳۹، ح ۴) و اگر خدا بخواهد به بنده‌ای خیر اعطا نماید او را فقیه در دین قرار می‌دهد (نک: همان، ح ۳) و فقیه شدن در دین، بدون توجه به اصل ثواب و عقاب و بدون انجام یا ترک اعمالی که این دو اصل را فراهم نماید، کاری بی‌فایده و ابتر است، لذا تفقه و فقیه شدن در دین برای هر مسلمانی، ایجاب می‌کند که ثواب و عقاب در مصرف و الگوی آن را پیدا نماید و مطابق ثواب عمل کند و عملی که عقاب را در پی خواهد داشت ترک نماید. طبق نظر اسلام اگر انسان به چیزی علم، یقین و قطع پیدا کند باید مطابق آن عمل نماید. عالمان علم اصول تأکید کرده‌اند که چنین علم حجت عقلی و شرعی الهی برای انسان است و اگر انسان مکلف این یقین خود را مخالفت نماید خدا او را عقاب خواهد کرد؛ حتی آنها ظنون معتبر شرعی را حجت شرعی برای انسان دانسته و مخالفت چنین ظنون را موجب عقاب الهی اعلام کرده‌اند. شیخ انصاری اجماع عالمان علم فقه و اصول را در هر دو مسأله مذکور، نقل کرده است (نک: انصاری، همان، ج ۱، ۸). فرمایش علی (ع) نیز در این مورد، مطلب مذکور را تأیید می‌کند. سلیم گوید: از امیرالمومنین شنیدم که در ضمن کلامی از رسول خدا خبر داد: «عالمان دو دسته هستند: عالمی که علم خود را به کار می‌بندد و او عالم

رستگار است و عالمی که علم خود را کنار گذاشته است و او عالم هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند عالم بی عمل در اذیت خواهند بود» (کلینی، همان، ج ۱، ۵۵، ح ۱). بنابراین، اگر انسانی به حکم و موضوع اسراف، عالم باشد و بداند که اسراف در دین اسلام حرام است و فلان مصرف، اسراف می‌باشد باید از آن، پرهیز نماید وگرنه حکم عالم بی عمل او را در بر خواهد گرفت و او به آتش دوزخ الهی به عنوان عقاب اخروی گرفتار خواهد شد و یا اگر حکم و موضوع اقتصاد، یعنی میانه روی و اعتدال را در دین اسلام بداند و برای او معلوم باشد که اقتصاد، یعنی میانه روی و اعتدال در دین اسلام، واجب است و فلان مورد خاص مصرف، اقتصاد، یعنی میانه روی و اعتدال می‌باشد باید آن را انجام دهد وگرنه حکم عالم بی عمل او را در بر خواهد گرفت و او به آتش دوزخ الهی به عنوان عقاب اخروی گرفتار خواهد شد و عذاب دنیوی چنین افراد و جوامعی، عقب ماندگی از تمدن و توسعه و گرفتاری به فقر و واماندگی است. خداوند متعال در آیات متعدد به این عذاب دنیوی و اخروی اسراف، تصریح و یا اشاره فرموده و عامل آن را مورد عذاب الهی دانسته است که برای نمونه آیه زیر را می‌آوریم:

«وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى»

(طه/۱۲۷).

و این گونه هر که را به افراط گرایید و به نشانه‌های پروردگارش ایمان نیاورد، مکافات می‌کنیم و قطعاً شکنجه آخرت، سخت‌تر و پایدارتر است.

خداوند متعال در این آیه برای اسرافکاران، تنبیه در نظر گرفته و آن را عذاب دنیوی و اخروی اعلام فرموده است. براین اساس است که حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرمایند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْإِقْتِصَادَ وَ حُسْنَ التَّدْبِيرِ وَ جَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَ الْإِسْرَافِ» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶، ۳۰۴).

هرگاه خداوند برای بنده‌ای خیر و نیکی را بخواهد، میانه روی و خوش تدبیری را به او الهام می‌کند و او را از بدی تدبیر و اسرافکاری دور نگه می‌دارد.

۲. احکام وضعی

مجموعه دیگری از ضمانت‌های اجرایی برای احکام تکلیفی الگوی مصرف، همان احکام وضعی هستند. احکام وضعی به طور مستقیم به افعال مکلفان تعلق پیدا نمی‌کند (نک: حکیم، ۱۹۶۳، ۸۶)، بلکه آن، حکمی است که وضع مشخص و معینی را قانونگذاری می‌کند که به طور غیر مستقیم به افعال مکلفان مربوط می‌شود؛ مثل احکامی که زناشویی را نظم و انضباط می‌بخشد و رابطه معین و مشخص بین زن و مرد را قانونگذاری می‌کند، ولی این احکام زناشویی به طور غیر مستقیم در افعال زن و مرد نیز، تأثیر می‌گذارد و به این ترتیب، هر کدام نسبت به دیگری تکالیفی را پیدا می‌نمایند (نک: فیض، همان، ۱۱۰-۱۰۹). علت اینکه حکم مذکور را وضعی نامیده‌اند، این است که آن به طور غالب در موضوع حکم تکلیفی، اخذ می‌شود (نک: مشکینی، ۱۳۴۸، ۱۱۸). برخی از محققان اصول، حکم وضعی را خطاب خداوند متعال می‌دانند که در آن چیزی به عنوان

سبب، یا شرط، یا مانع، یا صحیح قانونگذاری شده باشد (نک: شهید اول، بیّنات، قاعده ۸). این است که فاضل تونی، حکم شرعی را به شش نوع تقسیم کرده است:

«احکام مقتضی فعل [وجوب و مستحب]، احکام مقتضی ترک [حرمت و کراهت]، احکام تخییری [مباح] و احکام وضعی» (نقل از: انصاری، همان، ۳۴۹). در تعداد احکام وضعی میان اصولیین اختلاف وجود دارد. برخی، تعداد احکام وضعی را سه نوع: سببیت، شرطیت و مانعیت دانسته‌اند و بعضی، تعداد آن را پنج نوع: سببیت، شرطیت، مانعیت، علیت و علامت شمرده‌اند و برخی، آن را تا نه نوع رسانده‌اند و علاوه از موارد مذکور، صحت، فساد، رخصت و عزیمت را بر آنها افزوده‌اند (نک: حکیم، همان، ۸۶) و بعضی تعداد حکم وضعی را به عدد منحصر نکرده‌اند (نک: فیض، همان، ۱۱۰) که به نظر می‌رسد این نظریه درست‌تر باشد. اینگونه فقیهان و اصولیان حکم وضعی را چنین تعریف نموده‌اند: «حکم وضعی عبارت از هر حکمی جعل شده‌ای است که حکم تکلیفی نباشد؛ مانند: ملکیت، زوجیت و نظیر آنها» (مشکینی، همان، ۱۱۸).

اینجا، سؤال پیش می‌آید که چرا برخی عالمان علم اصول، بر خلاف فاضل تونی، حکم وضعی را در تعریف حکم شرعی قرار نداده‌اند؟

جواب این است که در مقام بحث مشکلی وجود دارد که سبب این امر گردیده است. مشکل این است که برخی از اصولیان، حکم وضعی را قابل جعل به طور مستقیم نمی‌دانند. بعضی از این گروه، هیچ حکم وضعی را قابل جعل مستقل و مستقیم ندانسته‌اند. این گروه از اصولیان، حکم وضعی را همیشه، متزاع

از حکم تکلیفی تلقی کرده‌اند؛ مثلاً، زمانی که شارع، شرب خمر را تحریم می‌کند، ما بطلان خرید و فروش، تولید و توزیع آن را به عنوان حکم وضعی از حکم حرمت شرب خمر انتزاع و استخراج می‌کنیم و بعضی دیگر از این گروه، بین مصداق‌های حکم وضعی، تفصیل قائل شده‌اند. بعضی مصداق‌های را قابل جعل مستقل دانسته‌اند و برخی دیگر از مصداق‌ها را قابل جعل مستقل ندانسته‌اند و آنها را از حکم تکلیفی قابل انتزاع دانسته‌اند و بعضی دیگر، حکم وضعی را نه قابل جعل مستقل دانسته‌اند و نه قابل انتزاع از حکم تکلیفی. مثال نوع اول را ملکیت، زوجیت، حجیت، قضاوت، نیابت، حریت و مثال نوع دوم را جزئیت، یا شرطیت چیزی برای مأمور به و مثال نوع سوم را سببیت مصالح نماز برای امر به نماز دانسته‌اند؛ زیرا این مطلب (سببیت مصالح نماز برای امر به نماز) امر تکوینی بوده و مقدم بر وجوب نماز است؛ لذا جعل تشریحی وضعی، معنا ندارد؛ چه بماند به انتزاع آن از حکم تکلیفی که رتبه‌اش، متأخر است (نک: مشکینی، همان، ۱۱۹)؛ لذا، گروه اول اصولیان، حکم وضعی را در تعریف حکم شرعی آورده‌اند و حکم وضعی را مثل حکم تکلیفی قابل جعل استقلالی و با الفاظ صحیح دانسته‌اند. این گروه، اصطلاح حکم را عبارت از قانون شرعی دانسته‌اند و آن را شامل حکم تکلیفی و حکم وضعی تلقی کرده‌اند و گروه دوم اصولیان، حکم وضعی را مثل حکم تکلیفی قابل جعل استقلالی و با الفاظ صحیح ندانسته‌اند و در نتیجه، این نوع حکم را در تعریف حکم شرعی وارد نکرده‌اند. این گروه حکم را در معنای خاص حکم استعمال می‌کنند و حکم پیش آنها، عبارت از این است که مقنن چیزی را سبب چیزی دیگر، یا مانع و یا شرط آن قرار می‌دهد و همینطور؛

مانند: اتلاف که سبب ضمان است (نک: عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۴۲-۱۱۳) و گروه سوم از اصولیان، در مسئله تفصیل قائل شده‌اند و در موردی تعریف حکم وضعی را وارد حکم تکلیفی کرده‌اند و در موردی نکرده‌اند (نک: مشکینی، همان، ۱۱۹-۱۱۸).

بنابراین، اعم از اینکه احکام وضعی را مانند فاضل تونی، قابل جعل مستقیم شارع بدانیم و یا آن را نظیر شیخ انصاری از احکام تکلیفی، انتزاع کنیم، باید معاملاتی که برای مصرف حرام، صورت می‌پذیرد باطل و فاسد، تلقی نماییم، همچنین عملیات مصرف ممنوع و حرام را موجب ضمان مصرف کننده مقابل جامعه، اعلام نماییم. مراجع تقلید فتوی حرمت تکلیفی به اینگونه عملیات داده، ولی بطلان اینگونه معاملات و ضمان‌آوری آن را مورد بحث قرار نداده‌اند که جای دارد این کار از سوی مراجع تقلید صورت بگیرد. این کار از سوی حاکم شرع و ولی امر مسلمین و به تبع او نمایندگان قانونگذاری مجلس شورای اسلامی نیز، امکان پذیر است، زیرا حکم دیگری در منابع دینی، آمده است که معروف به حکم حاکم شرع است (نک: ابن ادریس قرافی، ۱۳۸۷، ۲۰؛ شیهه اول، همان، ۳۲۰؛ مقداد بن عبدالله حلی، همان، ۴۹۱). هر چند، صاحب جواهر حکم را «عبارت از فرمان اجرای یک حکم شرعی، یا وضعی و یا هر دو می‌داند که در مورد یک چیز خاص از سوی حاکم و نه از سوی خدا، صادر می‌شود» (نجفی، بی‌تا، ج ۴۰، ۱۰) و برخی، این گفتار او را تعریف حکم حاکم اسلامی به معنای ولی امر مسلمین گرفته‌اند (نک: دفتر همکاری، ۱۳۶۴، ۶۳-۶۲)، ولی به نظر می‌رسد این معنای حکم حاکم شرع، اشتباه باشد؛ زیرا حوزه نفوذ حکم ولی

امر مسلمین، بسیار وسیعتر از گفتار صاحب جواهر است؛ مگر اینکه بگوییم، محقق نجفی، ولایت حاکم شرع را در این حوزه و تا این حد پذیرفته است و او بر مبنای خودش، حکم حاکم شرع را تعریف کرده است؛ زیرا حکم ولی امر مسلمین، طبق ولایت مطلقه فقیه، عبارت از حکمی است که، ولی امر مسلمین در حوزه وسیع حکم شرعی، اعم از تکلیفی، وضعی، احکام واقعی اولی، ثانوی، ظاهری و غیره، صادر می‌کند و احکام شرعی مذکور را از این طریق به اجرا در می‌آورد و یا تعطیل موقت (مثل حکم تحریم تنباکو میرزا محمدحسن شیرازی) می‌نماید و حتی، حکمی که در میان این احکام نیامده است، از منابع شرعی، استنباط و استخراج نموده و به اجرا در می‌آورد (نک: امام خمینی، ۱۳۷۲؛ همو، بیتا، ۴۹ به بعد؛ حایری، بیتا، ۱۹۴-۱۸۴).

بنابراین، اگر ولی فقیه مسلمین، معاملات بر خلاف الگوی مصرف را باطل و فاسد اعلام نماید و عملیات مصرف افراد جامعه اسلامی ایران را که بر خلاف الگوی مصرف صورت می‌پذیرد ضمانت آور بداند، هر کدام از دو نوع حکم موجب ضمانت اجرایی الگوی مصرف خواهد گردید و جلوی بسیاری از اسرافکاری‌ها و ریخت و پاش‌ها را خواهد گرفت و افراد خاطی را به پای میز محاکمه خواهد کشاند؛ البته ولی امر مسلمین می‌تواند از اختیار احکام تعزیری استفاده نماید و مبتلایان به امر اسراف و کسانیکه الگوی مصرف را رعایت نمی‌کنند، حکم تعزیری چون: جریمه، زندان، انواع محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و غیره نماید.

نتیجه

اساس و ریشه مصرف، نیاز انسان است و مصرف به مثابه امر فطری و غریزی در انسان می‌باشد. به این معنی که نیازهای جسمی و روانی بشر، او را به مصرف کالاها و خدمات وادار می‌کند، ولی منابع یک ملت محدود است و باید راه حلی برای مصرف غیر ضروری انسان، اندیشیده شود. راه حل این مسأله تعیین و تعریف الگوی مصرف و اجرای آن در جامعه است. هر چند، هر دو مسأله مذکور بسیار مهم هستند، ولی گفتار این نوشتار در مورد پیدا کردن یک راه حل مناسب مردم ایران برای اجرای الگوی مصرف بود. همان طوری ملاحظه گردید این مسأله، اهمیت ویژه‌ای برای اجرای الگوی مصرف دارد، زیرا که: اولاً، پیدا کردن راهبردهای مقبول مردم یک کشور برای اجرای الگوی مصرف، تاثیر مستقیمی در توسعه و پیشرفت فرد و جامعه از یک طرف و سازماندهی کاهش هزینه‌ها و در نتیجه، پیشگیری از فقر و عقب ماندگی فرد و جامعه، از سوی دیگر دارد و ثانیاً، از آنجایی که ملت ایران از زمان ورود اسلام به ایران، مسلمان هستند و نظام آن، از زمان وقوع انقلاب اسلامی، نظام اسلامی است، لذا این مقاله راهبردهای فقهی اسلام را با توجه به دو مطلب مذکور، راه حل اجرای الگوی مصرف در ایران اسلامی دانست و اثبات نمود که فقه اسلامی نیازهای مصرفی انسان را به پنج دسته تقسیم نمود. این پنج دسته عبارتند از: مصرف لازم، مصرف ممنوع، مصرف راجح، مصرف مرجوح و مصرفی که هیچ کدام از این صورت‌های چهارگانه در آن، وجود ندارد. فقه اسلامی عناوین مذکور را به مصرف واجب، حرام مستحب، مباح و مکروه، توصیف می‌کند و به این ترتیب گاهی، مصرف را بر مکلف به

عنوان واجب، الزام می‌نماید و گاهی، ترک مصرف را بر او به عنوان حرام، الزام می‌کند و گاهی، الزامی در مصرف برای مکلف نمی‌بیند که آنها را مباح، مستحب و مکروه، نام می‌برد و انجام مستحب و ترک مکروه را توصیه نمود و برای مباح حدی مقرر می‌کند.

نتیجه دیگری که این نوشتار اثبات نمود این مطلب است که هر کدام از احکام وضعی و نیز اصل ثواب و عقاب از جمله ضمانت‌های اجرایی برای احکام فقهی تکلیفی پنجگانه الگوی مصرف هستند و آنها در دو سطح فردی و عمومی مطرح می‌شوند. به این معنی که فقه اسلام هر فردی از افراد جامعه و نیز متولیان جامعه را به تنظیم امور مصرف مطابق الگوی مصرف خود در چارچوب احکام تکلیفی و وضعی، مکلف می‌کند.

بنابراین، می‌توان به عنوان نتیجه کلی گفت: هر کدام از عناوین فقهی مذکور، یعنی: احکام تکلیفی و وضعی و نیز اصل ثواب و عقاب اعمال از راهبردهای فقهی الگوی مصرف هستند و آنها رابطه مستقیمی در تأثیر اجرای الگوی مصرف مردم مسلمان ایران دارند. طوری که سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی فرد و جامعه ملت ایران در گرو رعایت و ترک این راهبردهای فقهی هستند. براین اساس، عزت و سرافرازی، خودکفایی، شکوفایی و بالندگی فرد و جامعه و نیز ذلت، وابستگی، فقر و عقب‌ماندگی فرد و جامعه به رعایت راهبردهای مذکور، وابسته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ ش، *غررالحکم و دررالکلم*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۳. ابن ادریس قرافی، شهاب الدین بن عباس، ۱۳۸۷ ق، *الاحکام، تحقیق و تعلیق عبدالفتاح ابوغده*، مکتب لمطبوعات الاسلامیه، حلب.
۴. ابن جاجب، ۱۳۲۶ ق، *مختصر المنتهی الاصول*، مطبعه العلیمه، قاهره، چاپ اول.
۵. انصاری (شیخ)، مرتضی، ۱۴۰۷ ق، *فرائد الاصول (رسایل)*، تحقیق و نشر مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۲ ق، *ترمینولوژی حقوق*، گنج دانش، تهران، چاپ ششم.
۷. حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه*، انتشارات مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
۸. حسینی حایری (حایری)، سیدکاظم، *بیتا، اساس الحکومه الاسلامیه*، مطبعه النیل، بیروت، چاپ اول.
۹. حکیمی، محدرضا، ۱۳۸۰ ش، *الحیات*، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران، قم.

۱۰. حکیم، محمدتقی، ۱۹۶۳ م، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، دارالاندلس للطباعه و النشر، لبنان-بیروت، چاپ اول.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن علی مطهر حلی اسدی (علامه)، ۱۳۰۸ ق، *تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول (تهذیب الوصول)*، تهران، چاپ سنگی.
۱۲. -----، ۱۴۱۳ ق، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴ ش، *در آمدی بر حقوق اسلامی*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول.
۱۴. صدوق، محمدبن علی بابویه، ۱۴۰۳ ق، *الخصال*، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۵. -----، ۱۴۰۶ ق، *فقه الرضا*، انتشارات مؤسسه آل بیت، مشهد، چاپ اول.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، *مکارم الاخلاق*، شریف رضی، قم، چاپ چهارم.
۱۷. عاملی، محمد جمال الدین مکی (شهید اول)، بیتا، *القواعد و الفوائد*، تحقیق عبدالهادی حکیم، مکتبه المفید، قم، چاپ اول.
۱۸. امید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۲ ش، *موجبات ضمان*، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
۱۹. فیض، علیرضا، ۱۳۷۶ ش، *مبادی فقه و اصول*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ ش، *اصول الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. کوفی، ابراهیم بن محمد، بیتا، *الغارات*، تحقیق، السید جلال الدین المحدث، بیجا.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۶ ق، *بحار الانوار*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۳. مشکینی، علی، ۱۳۴۸ ش، *اصطلاحات الاصول*، حکمت، قم، چاپ اول.
۲۴. مقداد بن عبدالله سیوری حلی، ۱۴۰۳ ق، *نضد القواعد الفقہیہ*، تحقیق سیدعبداللطیف کوهکمری، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول.
۲۵. موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی)، ۱۳۹۰ ق، *تحریر الوسیله (تحریر)*، مطبه الآداب، نجف، چاپ دوم.
۲۶. -----، ۱۳۷۲ ش، *ولایت فقیه*، مؤسسه نشر و تنظیم آثار، تهران، چاپ چهارم.
۲۷. -----، بیتا، *الرسائل*، مهر، قم، چاپ اول.

۲۸. نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۸ ق، *منیه الطالب، تقریرات خوانساری*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۹. نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، *بیتنا، جواهرالکلام (جواهر)*، تحقیق و تعلیق محمد قوچانی، دار الإحياء التراث العربیة، بیروت، چاپ هفتم.
۳۰. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، با مقدمه و تعلیق شیخ آقا بزرگ طهرانی، انتشارات مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول

